



معنا شناسی سبّ النبی (ص) و نحوه تحقق آن با نگاه به قانون مجازات اسلامی ۹۲*

دکتر عبدالله بهمن پوری^۱

استادیار دانشگاه یاسوج

Email: bahmanpouri10@gmail.com

دکترحسین حقانی خواه

دانش آموخته دکتری فقه و مبانی حقوق اسلامی، دانشگاه یاسوج

Email: hossinaghah@yaho.com

دکتر ابوالفضل علیشاهی قلعه جوقی

دانشیار گروه الهیات دانشگاه یاسوج

Email: alishahi@yu.ac.ir

چکیده

جرم سبّ النبی به عنوان یکی از مهم‌ترین جرائم علیه مذهب در متون فقهی مطرح است تا جایی که مجازات آن قتل است و اجرای مجازات می‌تواند توسط هر مسلمان شنونده سبّ اجرا شود. قانون مجازات اسلامی سال ۹۲ در ماده ۲۶۲ و ۲۶۳ و ماده ۵۱۳ تعزیرات به بیان این جرم پرداخته است، با این حال، پرسش‌ها و ابهاماتی در مورد جرم مذکور وجود دارد، از جمله اینکه عنصر مادی جرم مذکور که از جرائم لفظی است چگونه و با چه الفاظی محقق می‌شود. دیگر اینکه آیا صرفه «لفظ»، موضوع جرم است یا اینکه فعل، کاریکاتور، نقاشی، کلیپ، فکاهه، پویانمایی و رمان نیز می‌تواند محقق جرم مذکور باشد؟ پژوهش پیش رو با تکیه بر ادله فقهی و آرای فقها و استدلال‌ها و براهین عقلی در پی معناشناسی سبّ النبی و ارائه ملاک تحقق عنصر مادی در جرم مذکور است.

کلیدواژه‌ها: سبّ النبی، قذف، توهین، ایذاء، عنصر مادی سبّ النبی.

* مقاله پژوهشی؛ تاریخ وصول: ۱۳۹۴/۰۹/۲۳؛ تاریخ تصویب نهایی: ۱۳۹۶/۰۳/۰۶.
۱. نویسنده مسئول

Semantics of blasphemy against the holy Prophet and how it is realized with a view to the Islamic Penal Code 2013

Abd Allah Bahman Pouri, (Corresponding Author) Ph.D., Assistant Professor, Yasuj University

Hossein Haghani Khah, Ph.D Graduate, Islamic Jurisprudence and Foundations of Islamic Law, Yasuj University

Abalfazl Ali Shahi Ghale Jughi, Ph.D., Associate Professor, Department of Theology, Yasuj University

Abstract

The crime of blasphemy against the holy Prophet is a significant crime against religion in the recognized literature of Islamic jurisprudence in a way that it leads to capital punishment and each Muslim hearing the blasphemy can execute the penalty. The Islamic Penal Code, in articles 262 and 263 and 513 of the discretionary penalties (Tazirat) has described this crime. Nevertheless, there are questions and ambiguities about this crime, e.g. how and with what words, this verbal crime is committed? In addition, is the word the mere object of the crime or act, caricature, drawing, clip, joke, animation and novel may result in the above said crime? The present paper, through relying on Islamic jurisprudence evidence and Islamic jurists' opinions and rational arguments and reasons, is intended to study the semantics of blasphemy against the holy Prophet and offer a criterion of the realization of its actus reus.

Keywords: blasphemy against the Prophet, false charge of fornication, insult, annoyance, actus reus of blasphemy against the holy Prophet.

مقدمه

فقیهان حکم اعدام را سزاوار کسی می‌دانند که به پیامبر، سب کند. لذا موضوع، «سب النبی» و حکم، «کشتن یا اعدام» است و تا موضوع محرز نشود حکم بر آن بار نمی‌شود. اگر چه ممکن است در زمان خود ائمه (ع) و زمان‌های بعد از آن، واژه سب و واژه‌های هم‌معنای آن، برای مخاطبان مشخص بوده باشد، اما در حال حاضر نیاز است که معنای سب از جهت لغوی، اصطلاحی و عرفی کاملاً روشن شود تا فعلی یا سخنی از کسی صادر شد؛ مجتهد یا قاضی به راحتی بتواند تشخیص دهد که آیا فعل و گفتار وی مصداق سب است تا حکم بر آن بار شود یا خیر.

برخی توجیه کرده‌اند که شاید چون معنای واژه سب و مشتقات آن نزد عرف مشخص بوده است، فقها ضابطه‌ای برای آن تعیین نکرده‌اند (موسوی اردبیلی ۱/۲۴۴). اگر این توجیه صحیح باشد نباید هیچ اختلاف اساسی در درک و بیان معنای سب وجود داشته باشد حال آنکه چنین اختلاف‌هایی وجود دارد. گفتنی است با بررسی در ادله روشن خواهد شد که نه صرفاً «لفظ» بلکه فعل، کاریکاتور، نقاشی، کلیپ، فکاهه، پویانمایی و رمان نیز می‌تواند موجب تحقق جرم مذکور شود چرا که موضوع جرم، تنقیص و توهین به ساحت قدسی معصومان (ع) است که با این اعمال نیز محقق می‌شود. به تعبیر بهتر هر چند الفاظ خاصی در لسان ادله برای تحقق موضوع بیان شده است، اما لفظ موضوعیت ندارد و حکم دایر مدار تنقیص و توهین است به هر طریقی که واقع شود.

دیدگاه قانون مجازات اسلامی ۹۲

سب النبی در قانون مجازات اسلامی چنین تعریف شده است: هر کس پیامبر اعظم صلی اله علیه و آله و سلم و یا هریک از انبیاء عظام الهی را دشنام دهد یا قذف کند سبب النبی است و به اعدام محکوم می‌شود (ماده ۲۶۲).

در ماده ۵۱۳ قانون مصوب سال ۱۳۷۵ تعزیرات چنین آمده است: هر کس به مقدسات اسلام و یا هر یک از انبیای عظام یا ائمه طاهرین (ع) یا حضرت صدیقه طاهره (س) اهانت نماید اگر مشمول حکم سبب النبی باشد اعدام می‌شود و در غیر این صورت به حبس از یک تا پنج سال محکوم خواهد شد.

چنانکه ملاحظه می‌شود، ماده مزبور حکم سبب النبی را مرگ قرار داده است. با وجود این، ماده مجمل است و بدون رجوع به منابع فقهی نمی‌توان درک صحیحی از آن داشت. قانون‌گذار نه در این ماده و نه در هیچ ماده و قانون دیگری مشخص نکرده است که اهانت‌کننده در چه صورتی مشمول عنوان سبب النبی است و در چه صورتی مصداق سبب النبی نیست. افزون بر اینکه معنا و تعریف روشنی نیز از سب

ارائه نکرده است. اینکه سب با چه الفاظی محقق می‌شود و اینکه آیا صرفاً با لفظ محقق می‌شود یا فعل هم می‌تواند مثبت آن باشد از سؤالات اساسی در مورد ماده مذکور است. مشخص است که در این ماده قانونی عنوان جرم به خوبی تبیین نشده است و در آن ابهامات زیادی وجود دارد. عنوان سب النبی در ماده ۲۶۲ به سه کلمه: دشنام، قذف و اهانت تعریف شده است.

الف: شباهت سب با اهانت

در کتب فقهی، جرم توهین اصولاً طی دو عنوان مورد رسیدگی قرار می‌گیرد. یکی توهین‌های حدی و دیگری توهین تعزیری. توهین‌های حدی در فقه اسلامی را می‌توان تحت دو عنوان یافت: «قذف» و «ساب النبی». اهانت عبارت است از خوار و تحقیر کردن کسی یا چیزی با گفتار یا کردار. اهانت در افعال مشترک که قابلیت اهانت بودن و غیر اهانت بودن را دارد، با قصد محقق می‌شود مانند پشت کردن به ضریح امام علیه السلام یا دراز کردن پا به سمت قرآن. چنین افعالی اگر به قصد اهانت سرزند، توهین به شمار می‌رود، ولی در کردارهایی که بر حسب عرف و عادت در مقام اهانت به کار می‌روند- مانند زیر پا نهادن قرآن- بدون قصد نیز محقق می‌شود (مراغی، ۱/ ۵۵۶). گفته شده است که جرم سب النبی اگر چه در بسیاری از قواعد عمومی شبیه اهانت است، اما تفاوت‌هایی نیز با اهانت دارد از جمله اینکه در جرم اهانت هر فردی ممکن است مورد اهانت قرار گیرد؛ درحالی که اهانت شونده در جرم سب النبی منحصر در پیامبر اسلام (ص) و افراد خاص دیگری است، بنابراین جرم سب النبی از جهت فرد اهانت شونده اخص از جرم اهانت است. تفاوت دیگر سب النبی و اهانت در مجازات آن است که در ماده ۵۱۳ بیان شده و این تفاوت بسیار است. در مورد قصد مرتکب، ابهام وجود دارد؛ زیرا در جرم اهانت گفته شده است که این جرم، از نظر عنصر معنوی، علاوه بر سوء نیت عام به سوء نیت خاص هم نیاز دارد که همان قصد تحقیر و کوچک کردن دیگری است اما در مورد اهانت به پیامبر (ص) از ظاهر روایات چنین بر می‌آید که حتی اگر چنین سوء نیتی هم وجود نداشته باشد، جرم سب النبی محقق می‌شود (زراعت، ۸۴). در مورد تفاوت سب و اهانت از جهت شمولی می‌توان گفت اگر سب را به تنهایی نیز مد نظر داشته باشیم شامل سب مؤمنین نیز می‌شود و شمولش عام می‌شود و در مورد شمول لفظ اهانت نیز اگر مضاف به نبی شود؛ شمول لفظ اهانت نیز خاص و محدود می‌شود. اما در مورد اینکه از روایات برداشت می‌شود که حتی اگر چنین سوء نیتی هم وجود نداشته باشد، جرم سب النبی محقق می‌شود هیچ فقیهی چنین مطلبی را بیان نکرده است و حتی فقها تصریح به این دارند که در سب، قصد اهانت و توهین و نقص آبرو، معتبر است (انصاری، ۱/ ۲۵۵). به دلیل همین عدم تفاوت نیز صاحب مفتاح الکرامه سب و اهانت را به

یک معنا دانسته و آن دورا همراه هم آورده است (عاملی، ۲۳/۴۵۰).

ب: تفاوت سبّ و قذف

دو واژه سب و قذف از جهت معنای لغوی و اصطلاحی با هم متفاوت هستند زیرا قذف به معنای انداختن، گذاشتن و آن را رها کردن است (قرشی، ۲۵۹/۵). شباهت این دو جرم تا جایی است که اکثر فقها جرم سب النبی را در ذیل جرم قذف بررسی کرده‌اند و حتی صاحب جواهر آن را ملحق به جرم قذف دانسته است. قذف در اصطلاح فقها عبارت است از نسبت دادن کسی به زنا یا لواط (صاحب جواهر، ۴۱/۴۰۲). در حالی که سب معنای واحدی ندارد و به هر آنچه که سبب کم شدن شخصیت و ریختن آبرو شود می‌گویند. مخاطب قذف عام است و ممکن است که هرکسی واقع شود ولی در بحث سب، فقط پیامبر و پیامبران و امامان معصوم (ع) و حضرت فاطمه (ع) است. اما اگر مخاطب قاذف پیامبر باشد حتماً سب النبی نیز می‌باشد زیرا نسبت زنا و لواط هم نوعی دشنام به حساب می‌آید. پس مفهوم سب عام‌تر و قذف پیامبر زیر مجموعه سب است. به همین دلیل اگر کسی پیامبر را قذف کند احکام سب النبی در مورد وی جاری می‌شود نه احکام قذف. چنانکه صاحب جواهر می‌نویسد: گاه جریان حکم مرتد بر قذف پیامبر (ص) نیز مشکل می‌شود، در قذفی که به سب وی برگردد. زیرا از آن چه گذشت دانسته شد که حکم دشنام دهنده به حضرت در هر حال اعدام است. البته در قذفی که به سب منجر نشود آن حکم پسندیده است (همو، ۴۳۸/۴۱).

ج: سبّ و دشنام

واژه دشنام از دش = دژ، (بد + نام) از نظر لغوی به معنی اسم بد. در پهلوی، دوشنام، به معنی با نام بد، شهرت بد. در اصل دشت نام است، دشت به معنی زشت و نام عبارت از القاب و خطاب. نام زشت، فحش، سرزنش، طعنه، بهتان و لعنت. با لفظ گفتن، کردن، دادن، زدن، فرستادن و کشیدن مستعمل است. وجم. سب. سبیل. شتم. شتیمه. فحش (لغتنامه دهخدا). از نظر اصطلاحی چنین تعریف شده است که نام یا نسبت زشتی است که هنگام ناراحتی و تنفر از کسی به او داده می‌شود. بنابر این، کلماتی که مفاد آن‌ها هتک و اهانت به دیگری است، مصداق دشنام یا سب به شمار می‌روند، مانند قذف (نسبت زنا یا لواط دادن به کسی) و کسی را با لقب زشت خواندن، از قبیل فاسق، پست، نجس، سگ و خوک (محقق کرکی، ۴۱۴ق، ۴/۲۷) کاشف الغطاء در بحث از سب مؤمنین می‌گوید: سب و شتم مومن، هر دو به یک معنا می‌باشد (کاشف الغطاء، ۵۵) و این نشان دهنده این مطلب است که واژه سب و دشنام به یک معنا است.

البته در فروق اللغه چنین آمده است: «تفاوت بین شتم و سب: همانا شتم زشت شمردن امر مورد سرزنش با قول و لفظ است. و اصل این کلمه از واژه شتامه گرفته شده است و آن زشتی صورت است و مرد شتیم یعنی کسی که صورتش زشت است و به شیر شتیم گفته می‌شود چون قیافه‌اش زشت است و سب زیادی در شتم است و زیادی در آن است و از شب مشتق می‌شود و آن قسمت طولانی است و به آن سیب نیز می‌گویند و سیب به اسب گفته می‌شود که موهای دم او بر خلاف عرف بلند است و سب در مورد عمامه به خاطر طولانی بودن آن است و این اصل است و در موارد دیگر توسعه یافته است»^۱ (عسکری، موقع یعسوب، ۱/۲۹۴).

بررسی مفهوم سب

۱. معنای لغوی: اغلب لغت شناسان سب را به معنای شتم و فحش و ناسزا آورده‌اند (ابن منظور، ۱/۴۵۶؛ واسطی، ۲/۶۳؛ جوهری، ۱/۱۴۴) اصل کلمه سب به معنای قطع کردن است سپس معنای دشنام به خود گرفته است زیرا سب به معنای از بین بردن آبرو است (مصطفوی، ۵/۱۴) و حتی گفته شده که هیچ قطع کننده‌ای به مانند فحش نیست (احمد بن فارس، ۳/۶۳) و آن را به معنای دشنام درآورد و سخت نیز گفته‌اند (راغب اصفهانی، ۳۹۱).

نویسنده کتاب ترمینولوژی حقوق، سب را چنین تعریف کرده: «سب یعنی دشنام و بدگویی با جملات انشایی و آن عبارت است از ذکر الفاظ یا نوشته‌های ناخوش به کسی به قصد تحقیر و اهانت به صورت هجو و غیر آن. مجرم را سب گویند. از بزه‌های ضد شرف و عرض است. مجنی علیه را مسبوب گویند شتم نیز سب است. سب از مصادیق ایذاء است (۳/۲۱۲۸). اینکه سب باید به قصد انشاء باشد را محقق ایروانی مطرح کرده‌اند (ایروانی، ۱/۲۸) که البته این قید نه از معنای لغوی آن و نه از متفاهم عرفی آن به دست نمی‌آید (مکارم شیرازی، أنوار الفقاهة، ۲۱۹).

۲. الفاظی که موجب تحقق جرم سب النبوی می‌شود (عنصر مادی): حاصل این که علاوه بر واژه «سب» که عنوان اصلی این جرم است و صراحت در این جرم دارد؛ واژه‌های دیگر مانند «ذکر»، «نال»، «وقیعه» و «شتم» نیز محقق موضوع جرم سب النبوی هستند. البته بررسی واژگان نشان می‌دهد که تحقق سب النبوی با این واژگان محصور نیست و واژگان این چنینی از باب مثال است. لذا معنای جامع همه این واژه‌ها تحقق «اهانت و ایذاء» به ساحت پیامبر (ص) و ائمه (ع) و فرقی نمی‌کند که با چه لفظی باشد.

۱ «الفرق بین الشتم والسب: أن الشتم تقييح أمر المشتوم بالقول وأصله من الشتامه وهو قبح الوجه ورجل شتم قبيح الوجه وسمى الاسد شتما لقبح منظره، والسب هو الاطتاب في الشتم والاطالة فيه واشتقاقه من السب وهي الشقة الطويلة ويقال لها سبب أيضا، وسبب الفرس شعر ذنبه سمي بذلك لطوله خلاف العرف، والسب العمامة الطويلة فهذا هو الاصل فإن استعمل في غير ذلك فهو توسع»

واژه نال و ذکر: در روایات واژه نال و ذکر نیز آمده است از جمله: امام صادق (ع) فرمود: پدرم به من خبر داد که رسول الله فرمود: «أَنْ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ الْفَاسِ فِي أَسْوَةِ سِوَاءٍ مِنْ سَمْعٍ أَحَدُهُ يَذْكُرُنِي فَالْوَجِبُ عَلَيْهِ أَنْ يَقْتُلَ مَنْ شَتَمَنِي وَلَا يُؤْفَعُ إِلَيَّ السُّلْطَانُ وَالْوَجِبُ عَلَى السُّلْطَانِ إِذَا وَفِعَ إِلَيْهِ أَنْ يَقْتُلَ مَنْ نَالَ مَعِي»؛ مردم درباره من یکسان هستند. هر کسی بشنود دیگری از من بدگویی می کند، بر او واجب است - اگر به او مراجعه شد - کسی که مرا دشنام داده است به قتل برساند (کلینی، ۲۶۷/۷) و در لسان العرب آمده است: واژه نال هنگامی که در مورد آبروی کسی به کار رود؛ معنای سب می دهد (ابن منظور، ۶۸۵/۱۱) و در شرح حدیث نیز به همین معنا آمده است (مجلسی، ۲۰۴/۱۰).

نقد: با کمی دقت می توان دریافت کرد که پیامبر فرمودند: اگر کسی از من به بدی یاد کند؛ فرد او را به قتل برساند اگر به من دشنام دهد. یعنی اگر آن بدگویی او به حد دشنام رسید وی به قتل می رسد و واژه «نال» در ادامه حدیث نیز (با توجه به واژه شتم که قبل از آن آمده است) در صورتی سب قتل می شود که به حد دشنام برسد. کشی نیز می گوید: نال اگر در معنی اضرار و شتم استعمال شود به معنای بدگویی کردن و عیب دیگران را گفتن و دشنام دادن است (کشی، ۱۵۱/۱).

آقا ضیاء عراقی و امام خمینی نیز می نویسند: اگر پیامبر و ائمه (ع) بدنامی و بدگویی شود ولی به سب و دشنام نرسد در اینصورت بر طبق صلاحدید حاکم تعزیر می شود (عراقی، ۳۵۲/۴؛ خمینی، ۵۰۲/۲) و این معنا فهمیده می شود که در بحث از سب النبی، گفته ها و افعالی قابل تصور است که اگرچه از پیامبر و امام (ع) به بدی یاد می شود اما به حد سب، که سب بار شدن حکم قتل شود؛ نمی رسد. و شاید ماده ۵۱۳ قانون مصوب سال ۱۳۷۵ تعزیرات به این مطلب اشاره داشته باشد: هر کس به مقدسات اسلام و یا هر یک از انبیای عظام یا ائمه طاهرین (ع) یا حضرت صدیقه طاهره (س) اهانت نماید اگر مشمول حکم سب النبی باشد اعدام می شود و در غیر این صورت به حبس از یک تا پنج سال محکوم خواهد شد. البته می شود تفسیری دیگری نیز از این ماده برداشت کرد و آن این است که اگر فرد مرتکب این جرم شود اما دیگر شرایط وجود نداشته نباشد؛ فرد تعزیر می شود. در واقع این نبود شرایط گاه به تحقق موضوع بر می گردد و گاه به شرایط حکم بر می گردد.

واژه شتم: با بررسی روایات به واژه شتم به عنوان یکی از واژگان مولد معنای سب می رسیم، چنانچه از عبدالله بن سلیمان عامری وارد شده است: «به امام صادق علیه السلام گفتم: «أَيُّ شَيْءٍ تَقُولُ فِي رَجُلٍ سَمِعْتَهُ يَشْتُمُ عَلَيْهِ وَ تَبَوُّأُ مِنْهُ فَقَالَ لِي هُوَ وَاللَّهِ حَلَالُ الدَّمِ وَ مَا أَلْفَ رَجُلٍ مِنْهُمْ بِرَجُلٍ مِنْكُمْ دَعَاهُ»، نظر شما درباره مردی که از او شنیده ام که امیرالمؤمنین علیه السلام را دشنام می دهد و از او بیزار می جوید، چیست؟ عبدالله بن سلیمان گوید: امام به من فرمود: به خدا سوگند! خورش حلال است و هزار نفر از آنان

برابر با یک نفر از شما نیست. او را واگذار و متعرض او مشو» (طوسی، ۱۰/۸۶). واژه شتم به معنای کراهه (بدی) و دشمنی سخت (احمد بن فارس، ۳/۲۴۴) و کلام زشت (ابن منظور، ۱۲/۳۱۸) آورده شده است. به طور کلی وصف کردن چیزی که به وسیله آن تحقیر و سرزنش و نقض باشد (طریحی، ۶/۹۸). البته گفته شده است که شتم عرفا، مخصوص سب اقارب است که به فارسی دشنام گویند و سب مطلق به معنای ذم است که به فارسی ناسزا می گویند و سب و ذم به یک معنا هستند (لاری، ۱/۱۴۱). اما ظاهر لاد عرف بین ناسزا و دشنام تفاوتی وجود ندارد و آن‌ها را باهم و به یک معنا به کار می‌برند، لذا با این واژه و معنای آن نیز سب محقق می‌شود.

وقیعه: واژه وقیعه در ارتباط با بحث سب النبی در روایات ما وجود ندارد؛ اما در بحث اهل بدعت و شک آمده که پیامبر می‌فرماید: «إِذَا رَأَيْتُمْ أَهْلَ الْوَيْبِ وَالْبِدْعِ مِنْ بَعْدِي، فَأَظْهَرُوا الْبِرَاءَةَ مِنْهُمْ، وَأَكْثَرُوا مِنْ سَبِّهِمْ، وَالْقَوْلُ فِيهِمْ وَالْوَقِيعَةُ، وَبَاهَتْوَهُمْ كَيْلًا يَطْمَعُوا فِي الْفَسَادِ فِي الْإِسْلَامِ، وَيَحْذَرُهُمُ الْفَاسِقُ، وَلا يَتَعَلَّمُوا مِنْ بَدْعِهِمْ؛ يَكْتُبُ اللَّهُ لَكُمْ بِذَلِكَ الْحَسَنَاتِ، وَ يُوَفِّعُ لَكُمْ بِهَ الدَّرَجَاتِ فِي الْآخِرَةِ» هرگاه پس از من اهل شک و بدعت را دیدید، بیزاری خود را از آن‌ها آشکار کنید، و به آن‌ها بسیار دشنام دهید، و درباره آن‌ها زیاد بدگویی کنید، و عیوبشان را زیاد بگویید، و آن‌ها را مبهوت سازید، تا به فساد در اسلام طمع نکنند و مردم از آن‌ها بر حذر شوند و از بدعت‌های آنان (چیزی) نیاموزند. خداوند در برابر این کارهایتان برای شما حسنات می‌نویسد و درجاتتان را در آخرت بالا خواهد برد» (کلینی، ۴/۱۲۳). اما در بحث از سب النبی در روایات اهل سنت چنین آمده است: «وروی أبو داود عن علی (ع): أن يهودية كانت تشتم النبي صلى الله عليه وسلم وتقع فيه فختقها رجل حتى ماتت فأبطل رسول الله صلى الله عليه وسلم ذمتها»، از ابو داود از علی (ع) روایت شده است که یک فرد یهودی به پیامبر (درود خدا بر او باد) ناسزا می‌گفت و در مورد وی وقیعه می‌کرد، پس فردی آن مرد را خفه کرد تا اینکه مرد یهودی مرد، پس پیامبر (درود خدا بر او باد) ذمه فرد را بری کرد (نووی، ۱۹/۴۲۶).

وقیعه از نظر لغوی یعنی غیبت کردن (طریحی، ۴/۴۰۸) و سب و دشنام دادن (مصطفوی، ۱۳/۱۷۹؛ فیومی، ۲/۶۶۸) و ذکر نقص دیگران (صاحب بن عباد، ۵/۲۶۹) که در کلمات فقها نیز به معنای بدگویی و هم معنای سب آمده است (علم‌الهدی، ۴۸۲؛ گلپایگانی، ۲/۱۸۲).

۳. مفهوم جامع همه الفاظ: اگرچه جامع همه الفاظ، تنقیص شخصیت پیامبر (ص) و ائمه (ع) است و لفظ خاص موضوعیت ندارد و طریقت دارد و بیان این موضوع در روایات از باب غلبه است. اما فقها، لغت سب را که مفهوم عرفی دارد، به چهار عنوان تحلیل کرده‌اند:

الف. توصیف همراه با نقص آبرو: صاحب مفتاح الکرامه در تعریف سب می‌نویسد: شتم، نام یا

نسبت زشتی است که هنگام ناراحتی و تنفر از کسی به او داده می‌شود. بنابراین، کلماتی که مفاد آن‌ها هتک و اهانت به دیگری است، مصداق دشنام یا سبب به شمار می‌روند، مانند قذف (نسبت زنا یا لواط دادن به کسی) و کسی را با لقب زشت خواندن، از قبیل فاسق، پست، نجس، سگ و خوک (عاملی، ۱۲/۲۲۲) و توصیف ممکن با قول یا فعل یا کاریکاتور و... باشد. صاحب جامع المقاصد فرمودند: هر آنچه که اسنادش (نسبت دادنش) سبب نقص شود مانند وضع (پست) و ناقص و موارد دیگر (محقق کرکی، جامع المقاصد، ۲۷/۴).

کاشف الغطاء در بحث از سبب مؤمنین می‌گوید: سبب مؤمنین و دشنام دادن به آن‌ها به معنای واحدی است و شامل لعنت فرستادن، زخم زبان زدن، قذف، فحش دادن، کوچک شمردن و تحقیر می‌شود (کاشف الغطاء، ۵۵) و مرحوم مشکینی سبب را تعریف می‌کند: برای سبب و دشنام در فقه اصطلاح خاصی نیست و نزد فقها عبارت است از توصیف به آنچه که در آن سرزنش و تحقیر و نقص به قصد توهین و اهانت باشد و در نقص داخل می‌شود هر آنچه که سبب اذیت و آزار شود (مشکینی، ۲۹۱). قاضی عیاض از عالمان اهل سنت این مطلق گرفتن مفهوم سبب را به خوبی چنین بیان می‌کند: همه افرادی که پیامبر را دشنام داده یا عیبی به او نسبت داده یا نقصی به خود پیامبر یا نسب او یا دین او یا ویژگی‌های او وارد کرده یا متعرض آن شده یا او را به چیزی تشبیه کردن به نحوی که سبب و دشنام به او باشد، یا تحقیر وی یا کوچک کردن شأن و مقام او، یا کاستن منزلت او، و عیبی به وی وارد کردن، پس او سبب کننده پیامبر است و حکم سبب کننده پیامبر در مورد وی اجرا می‌شود. همچنین کسانی که وی را لعنت کنند یا نفرین کند یا برای او چیزی را بخواهد که برای او ضرر داشته باشد، یا چیزی را که پیامبر شایسته آن نیست بر طریق ذم به پیامبر نسبت دهد و شخصیت عزیز را با کلمات سخیف و پست مسخره کند (شوخی کند) و قول بدی یا دروغی را نسبت دهد یا به بلاء و سختی به او توهین کند یا به بعضی از عارضه‌های مرسوم و عادی او را خوار و تحقیر کند. همه این‌ها نزد صحابه و صاحبان فتوا مورد اجماع است (عیاض، ۲/۵۳۹).

ب. گفتار اهانت‌آمیز و نقص کننده آبرو: محقق خوبی سبب را چنین تعریف می‌کند: ظاهر از لغت و عرف، اعتبار اهانت و تعبیر در مفهوم سبب است، و سبب، نقص و سرزنش کردن بر مسبوب است و آن با شتم از نظر معنا یکی هست و به همین علت داخل در معنای سبب می‌شود هر آنچه که سبب اهانت مسبوب و هتک حرمت آن می‌شود مانند قذف او و توصیف به پست، لاشی، الاغ، سگ، خوک، کافر، مرتد، ابرص (پسی)، جذام، اعور (یک چشم) و غیر از الفاظی که سبب نقص و اهانت شود. (خویی، ۱/۲۸۰).

با دقت در تعریف محقق خوبی به خوبی فهمیده می‌شود که در تعریف وی عبارت «کلمای یوجب» و عبارت «التوصیف» نشانگر برداشت مطلق وی از واژه سبب است. همچنین گفته شده: هر قولی که از آن

تحقیر و اهانت و نقص آبروی دیگری در آن باشد (مکارم شیرازی، أنوار الفقاهة، ۲۱۹). از این تعریف معلوم که فقط کلام را در تعریف سب مؤثر می‌داند. طبق نظر گلپایگانی، سب اخص از توهین است. یعنی فقط الفاظ و عباراتی که دلالت بر تنقیص و تحقیر کند سب محسوب می‌شود و لذا افعال هر چند موهن باشد تحت عنوان سب قرار نمی‌گیرند (فتحی، ۱۴۱). اما باید دانسته شود که گلپایگانی در صدد مطرح کردن این مطلب نیست که سب فقط بر لفظ اطلاق می‌شود نه بر فعل؛ بلکه وی تصریح می‌کند که واژه‌های به کار رفته در روایات مانند: «سب»، «شتم»، «نیل» و «ذکر» به کار رفته که همگی به یک معنا هستند و یک مطلب را می‌رسانند و بر اداء عباراتی که نشانگر ناسزاگویی، بدگویی، دشنام، تنقیص، تضعیف و استخفاف دلالت می‌کنند (الدر المنضود، ۲/ ۲۴۵).

ج. اهانت نقص کننده آبرو: در مورد این مبنا گفته شده: «الاهانة بالتنقیص» اهانتی که سبب نقص و کم شدن آبرو شود ملاک تحقق سب است (سبحانی، ۴۷۶). در این تعریف «تنقیص» در برگرفته عنصر مادی جرم سب النبی است که مطلق بوده و اعم از قول و فعل است. پس این تعریف در واقع به نوعی بازگشت به همان تعریف اول دارد.

با تصریح فقها به این که در سب، قصد اهانت و توهین و نقص آبرو معتبر است (انصاری، ۱/ ۲۵۵). باید گفت یک وقت فعل صادره از فرد به قصد اهانت است اگرچه خود فعل به خودی خود مصداق اهانت نباشد مانند تخریب مسجد (نه به قصد تعمیر). ولی گاهی فعل به خودی خود نشانگر اهانت است اگرچه فرد قصد اهانت را نکرده باشد و از نظر عرف، هتک حرمت فرد به حساب می‌آید مانند فحش و سب ائمه (ع). این افعال از نظر عرف به قصد اهانت هستند مگر اینکه قرینه قطعیه اقامه شود که فعل صادر شده به قصد اهانت صادر نشده است و اینکه اهانت و هتک از عناوین قصديه هستند؛ با این موضوع که بعضی افعال ذاته و عرفاً هتک حرمت هستند منافاتی ندارد زیرا واضح است که قصد اهانت در صدق اهانت بر افعالی که در نظر عرف بر توهین و اهانت دلالت دارند دخلی ندارد و عرف حکم می‌کند که این افعال توهین به حساب می‌آید و کار با قصد فاعل ندارد بر خلاف افعالی که به خودی خود دلالت بر اهانت ندارند؛ که تا محرز نشود که به قصد اهانت صادر نشده است بلکه بر اغراض عقلائی و مصلحت‌های معلوم برای شخصی که آن را انجام داده است و این موارد از مصادیق حمل فعل بر صحت است (مازندرانی، ۱/ ۱۵۱). به عبارتی دیگر قصد در بعضی از عناوین قصديه، قهری است و امکان ندارد که نباشد مثلاً هرکس دیگری را در جمع سب و فحش دهد به فرد توهین کرده است و از کار او قصدش جدا نیست و در این موارد عنوان فعل در خارج محتاج و ارتباطی به قصد خود فرد ندارد. مثلاً اگر کسی از روی غفلت کتاب قرآن را نجس کند یا فرد به ائمه (ع) دشنام دهد فعل او توهین و هتک حرمت به حساب می‌آید

هر چند که به خاطر نبود بعضی شرایط فرد مجازات نشود (مکارم شیرازی، القواعد الفقهية، ۱/ ۱۳۵). پس سبب النبی از افعالی است که اهانت آن به همراهش است و نیاز به قصد فرد نیست، مگر اینکه قرینه قطعیه اقامه شود که فعل صادر شده به قصد اهانت صادر نشده است (مازندرانی، ۱/ ۱۵۱). ناگفته نماند که در شرع مقدس احکام بسیاری بر روی الفاظ رفته همچون دروغ، فحش، غیبت، سب، کفر، این الفاظ تنها به دروغ عربی، فحش عربی و ... انصراف ندارد هر چند عرب زبان از دروغ- مثلا- در نگاه تصویری بدوی الفاظ عربی به ذهنشان خطور می کند ولی اگر از آن‌ها بپرسند، آیا دروغ به فارسی هم اشکال دارد، بی تردید پاسخ می دهد که فرقی بین عربی و فارسی در کار نیست (زنجانی، ۹/ ۳۱۳۹).

بر طبق نظر کسانی که معنای سب را مطلق به حساب آورده اند، رکن مادی جرم سب، هم از طریق نرم افزارهای رایانه ای و هم از طریق اینترنت، متصور و محقق است؛ به این ترتیب که مرتکب اقدام به تهیه سی دی که مشتمل بر سب و ناسزاگویی به پیامبر و ائمه (علیهم السلام) است، در قالب شعر، سخنرانی، طنز، سرود و غیره بردارد. همچنین ممکن است شخصی با نوشتن مطالب مشتمل بر سب پیامبر و امامان معصوم، در وبلاگ خود مصداق سبب النبی گردد، و یا جرم ناسزاگویی را در تالارهای گفتگو، مرتکب گردد و کاریکاتور، به تصویر کشیدن و حتی نمایش پاتومیم نیز داخل در مفهوم سب می شود.

د: تفسیر سب به دشنام: در مقابل کسانی که سب را «مطلق توصیف با تنقیص» معنا و تفسیر کرده اند گروهی از فقها نیز سب را به معنای دشنام معنا کرده اند. چنانکه گفته شده است هر چند سب به معنای آنچه سبب آزار و اذیت و کم شدن آبرو شود ولی هر اذیتی سب نیست، بلکه نیاز به الفاظ خاصی وجود دارد که مرجع آن برای اینکه آیا سب بر آن صدق کند یا نه؟ عرف است (موسوی اردبیلی، ۲/ ۲۸۷). گفته شده که مقصود از «سب» ناسزاگویی و فحش دادن است و شامل هر اهانتی نمی شود (منتظری، ۲/ ۵۴۰). حتی گفته شده است که سب دشنام است و اعم از فحش است زیرا فحش دشنام است بالفاظ رکبیک مثل ذکر مادر، خواهر، زن، اسامی عورت، نسبت زنا، لواط و امثال این‌ها و در حدیث است (طیب، ۵/ ۱۶۶) و نسبت فحش با سب عموم من وجه است، سب خصوص قول و کلام است چه رکبیک و غیر رکبیک، و فحش خصوص رکبیک است چه در قول و چه در عمل (طیب، ۳/ ۳۶۱).

نقد: با دقت در روایات چنین برداشتی که سب باید حتماً با الفاظ خاص باشد به دست نمی آید بلکه هر آنچه که سبب کم شدن آبروی پیامبر و توهین به ایشان باشد عنوان سب بر آن بار می شود، از جمله روایت: یونس بن یعقوب از مطر بن ارقم نقل کرده است: شنیدم امام صادق (ع) فرمود: عبدالعزیز بن عمر نزد من فرستاد و زمانی که پیش او رفتم دیدم دو تن نزد او هستند و یکی از آن دو چهره دیگری را زخمی کرده است. عبدالعزیز گفت: ای اباعبدالله! درباره این دو مرد چه نظری دارید؟ گفتم: چه گفته اند؟ پاسخ

داد: یکی از آن دو گفته است: برای رسول الله فضیلتی بر هیچ یک از بنی امیه در حسب نیست! و دیگری گفته است: رسول الله در هر خیر و خوبی بر همه مردم برتری و فضیلت دارد. آن که مدافع و یاور رسول الله است چهره دیگری را همان گونه که می بینی زخمی کرده است، آیا بر او چیزی است و مجازات دارد؟ گفتم: «کان ینبغی لمن زعم ان احده مثل رسول الله (ص) فی الفضل ان یقتل ولا یستحیی»؛ سزاوار است کسی که گمان دارد شخصی در فضیلت همانند رسول الله است، بی شرم و خجالت کشیده شود. پرسید: آیا حسب همه یکی است؟ گفتم: حسب مثل نسب نیست... زمانی که حسب و نسب با هم جمع شوند و به حضرت آدم برسد نسب یکی است، همانا رسول الله آلوده به شرک و بغی و تجاوز نبوده است. پس عبدالعزیز دستور داد مرد اموی را کشتند (کلینی، ۲۶۹/۷). براساس این روایت، هرکس رسول الله را با دیگری به ویژه بنی امیه در حسب، کرامت و فضل، مساوی و برابر بداند قتلش واجب است. بنابراین، اگر کسی فضیلت های قطعی و مشهور پیامبر (همانند عصمت، علم لدنی، رسالت جاویدان و علم غیب) را انکار کند، مشمول سب النبی خواهد بود. در این حدیث، با روشنی تمام، سزاواری و شایستگی استحقاق قتل سب النبی بیان شده است؛ چراکه دشنام به پیامبر، قطع زشت تر از اظهار ادعای عدم فضیلت رسول الله بر بنی امیه است. پس برای صدق عنوان دشنام، فقط باید دقت شود که آیا نسبت داده شده سب کسرشان و منزلت پیامبر شده است و نیازی به الفاظ خاص نیست. نتیجه اینکه برای سب و دشنام در فقه اصطلاح خاصی نیست و نزد فقها عبارت است از توصیف به آنچه که در آن سرزنش و تحقیر و نقص به قصد توهین و اهانت باشد و در نقص (آبرو) داخل می شود هر آنچه که سبب اذیت و آزار شود (مشکینی، ۲۹۱). اما در جواب تفاوت فحش از دشنام گفته می شود که واژه فحش در لغتنامه دهخدا چنین تعریف شده است: از حد درگذشتن در بدی. درگذشتن از حد در جواب و ستم کردن در آن. دشنام، سقط. ناسزا. با دادن یا شنیدن صرف شود (دهخدا، ذیل واژه فحش) و بهجت ذیل واژه فحش می گوید: حرام است دشنام دادن [به] اهل ایمان، مگر در صورت مزاحمت با مصلحت لازمه راجحه بر مفسده سب و ستم (بهجت، ۴۷۲/۲). ایشان نیز سب و دشنام و فحش را همگی به یک معنا می دانند. پس مشخص می شود که معنای تخصصی فحش در زبان عربی، با معنای عرفی و زبان فارسی آن متفاوت است و در تعریف سب نیز گذشت که به هر نسبتی که سب کسر شأن شود و این تفاوتی ندارد که با لفظ یا فعل باشد.

دلایل مطلق بودن مفهوم سب

ادله ای که بر این مطلب که مفهوم سب شامل کلام، فعل، نقاشی، فکاهه، رمان، کاریکاتور و... که حاوی اهانت باشند؛ می شود عبارت اند از:

۱. از نظر لغوی: در کتب معتبر لغوی معنای عامی بیان شده است. از جمله در مجمع البحرین آمده است: شتم به معنای سب است که عبارت است از وصف کردن چیزی به آنچه که در آن کم کردن آبرو و حقارت و تحقیر کردن باشد. در مصباح المنیر (فیومی، بی تا، ۳۰۴۱۲) آمده است که: گفتار «اگر دشنام دادند بگو من گنگ هستم» جایز است که حمل شود بر کلام زبانی، پس آن را با زبانش گفت. و جایز است که بر کلام نفسانی نیز حمل شود و معنا نیاز نیست که با زبان باشد، بلکه از قلب است و حالت او مانند کسی است که آن را با زبان بیان کرده است (طریحی، ۹۸/۶).

۲. اعم بودن عناوین سبب از قول و فعل: مشخص است که سبب و عناوین مرتبط با آن مانند شتم، نال و ذکر به نحوی داخل یک جنس اعمی است که آن جنس اعم، اختصاص به قول ندارد و اعم از قول است و عناوین مختلفی آمده است که در همه آنها تقیص و کم کردن آبرو مقصود است مثلاً گاهی نال و گاهی ذکر و گاهی شتم آمده است که اینها مجموعه عناوینی هستند که فراتر از قول هستند و همه این عناوین حاوی و حاکی کم کردن آبروی دیگری است.

۳. تنقیح مناظ: و آن در جایی است که به همراه موضوع، حالات و خصوصیات باشد که قطعاً دخالت در حکم ندارند و لذا آنها را الغا و از آن خصوصیات صرف نظر می کنیم (مکارم شیرازی، دائرة المعارف فقه مقارن، ۱۹۷). اگر در شمول لفظی و تحت اللفظی سبب النبی نسبت به مصادیق مختلف تردید شود، الغاء خصوصیت از واژه سبب قطعی است. لذا هیچ فرقی ندارد که کسی در رادیو و تلویزیون بگوید یا در مقاله یا روزنامه بنویسد و پیامبر را به صفتی وصف کند که مصداق سبب است.

۴. اطلاق روایات: روایات و ادله و اطلاقات سبب و اهانت اختصاص به کلام ملفوظ ندارد بلکه مکتوبات یا حتی اشارات را هم شامل می شود. و لذا اگر کسی در خفاء نیز مقاله بنویسد و در آن به پیامبر توهین کند مشمول حکم سبب النبی می شود در حالی که شاید هیچ زمان بر زبانش جاری نشده باشد و در مورد اشارات نیز همیگونه است مثل اشاراتی که برای گنگ هاست. چنانکه در فقه الوضأ آمده است: «و روی أفة من ذکر الصید محمداً ص أو واحداً من أهل بيته [بالشوء و] بما لا يليق بهم أو الطعن فيهم ص و جب عليه القتل»، همانا هرکس که پیامبر اکرم حضرت محمد (ص) یا یکی از اهل بیت را به بدی یاد کند و به آنچه که شایسته آنها نیست یا از آنها به بدی یاد کند کشته می شود (۲۸۵). در این حدیث عبارت «ذکر بالسوء» و عبارت «ما لا يليق بهم» و «الطعن فيهم» اطلاق دارد و شامل هر نوع نقص آبرویی را شامل می شود. یا در روایت آمده: «قلت لأبي عبد الله ع إن لنا جارا من همدان يقال له الجعد بن عبد الله و هو يجلس إلينا فنذكر عليه أمير المؤمنين ع و فضله فيقع فيه أفتأذن لي فيه فقال لي يا أبا الصباح أ فكننت فاعلا فقلت إي و الله لنن أذنت لي فيه لأوصدنه فإذا صار فيها اقتحمت عليه بسيفي فخبطته حتى أقتله قال فقال لي

أبا الصباح هذا الفتك و قد نهى رسول الله ص عن الفتك»، حدیث ابو صباح کنانی می‌گوید به امام صادق علیه السلام گفتم: همسایه‌ای از قبیله همدان به نام جعد بن عبدالله داریم. او با ما می‌نشیند و ما از امیرالمؤمنین علی علیه السلام و برتری ایشان یاد می‌کنیم ولی او از امام بدگویی می‌کند. آیا در مورد [کشتن] او به من اجازه می‌دهید؟ حضرت فرمود: تو انجام می‌دهی؟ گفتم: آری، به خدا سوگند! اگر در مورد او به من اجازه دهید، برایش کمین می‌گذارم و چون در کمین قرار گرفت، با همین شمشیرم بر او در می‌آیم و به شدت به او می‌زنم تا آن که او را بکشم. ابوالصباح گوید: حضرت فرمود: ای ابوالصباح، این، ترور [غافلگیر کردن] است و رسول خدا صلی الله علیه و آله از ترور [فتک] نهی فرموده است. (کلینی، ۱/۳۷۵). در این حدیث که صدر آن مورد نظر است نیز عبارت «فندکوه علیه امیر المؤمنین ع» حاکی و نشاندهنده اطلاق روایت نسبت به هر نوع بدی یاد کردن است و محصور در نوع خاصی نیست.

۵. مذاق شارع: آنچه از مذاق شارع فهمیده می‌شود این است که این حکم به منظور جلوگیری از کسر شأن پیامبر (ص) و ائمه (ع) و ممانعت از توهین به مقام عالی آن بزرگواران است. و چه بسا یک کاریکاتور توهین و سب آن خیلی زشت‌تر و رساتر باشد نسبت به یک کلام. پس دشنام همانگونه که با لفظ محقق می‌شود با نوشتن و کتابت اعم از الکترونیکی و غیر الکترونیکی نیز محقق می‌شود و ملاک تبصره ماده ۲۴۶ در اینجا نیز جاری است. تبصره مزبور مقرر می‌دارد: «قذف علاوه بر لفظ با نوشتن، هرچند به شیوه الکترونیکی نیز محقق می‌شود.» (فتحی، ۱۴۶) ارتکاب این جرم از طریق اینترنت به دلیل گستردگی مخاطبان و کثرت افرادی که با این عمل قبیح مواجه می‌شوند، می‌تواند عکس العمل شدیدتری را از سوی مقتن - در مواردی که مجازات توهین، مرگ نیست - در پی داشته باشد و متنوع و گسترده بودن کاربران اینترنت موجب می‌شود که عمل مرتکب نسبت به دینداران، احساسات و عواطف بیشتری را جریحه‌دار کرده و در افراد متزلزل‌الایمان، ایمان آن‌ها را سست‌تر کند.

۶. وجود روایات هم عرض: چنانکه قبلاً نیز گفته شد در بحث از اهانت به پیامبر در روایات فقط واژه سب به کار نرفته است بلکه واژه‌های «نال»، «ذکر»، «وقیعه»، «شتم» به کار رفته است. با دقت در روایات مشخص است که «سب»، «شتم»، «نیل» و «ذکر» همگی به یک معنا هستند و یک مطلب را می‌رسانند و بر ناسزاگویی، بدگویی، دشنام، تنقیص، تضعیف و استخفاف دلالت می‌کنند (مقدس اردبیلی، مجمع الفائدة، ۱۳/۱۷۱؛ گلپایگانی، ۲/۲۴۵).

۷. عرف: با توجه به اینکه لفظ سب تعریف و محدوده شرعی ندارد مرجع تشخیص، عرف است و هر چیزی که از نظر عرف بر آن سب صدق کند؛ سب به حساب آید و آن نیز به اختلاف اشخاص و زمان‌ها و مکان‌ها متفاوت است. پس چه بسا لفظی نزد قومی سب باشد ولی نزد قومی دیگر سب نباشد. از طرفی

تفاوتی بین لغت‌های مختلف وجود ندارد و با هر زبانی محقق می‌شود و اطلاق ادله این مطلب را نیز می‌رساند. در نظر عرف نیز بین قول و فعل در کم کردن آبروی دیگری تفاوتی وجود ندارد و نظر عرف بر نقص آبرو است نه وسیله‌ای که این فعل با آن انجام می‌شود. در مقابل استناد شده که عرفاً بر فعل دشنام گفته نمی‌شود (فتحی، ۱۴۱) ولی واضح است که اگر کسی به دیگری با حرکات دستش یا با نقاشی، نسبت زشتی به دیگری دهد، باز هم از نظر عرف وی به آن فرد، دشنام و فحش داده است. البته با توجه به اینکه مفهوم سب از جهتی اجمال دارد قدر متیقن آن است که لفظ و عملی سب است که هم از جهت عرف و هم از جهت لغت، سب بر آن صدق کند (روحانی، ۱۴/۲۹۵) البته هر چیزی که شک شود که آیا سب بر آن صدق می‌کند یا نه، به دلیل اصالت برائت و نقلیه، احکام سب بر آن صدق نمی‌کند (سبزواری، ۱۶/۹۷).

نتیجه‌گیری

با بررسی معنای لغوی و اصطلاحی و دقت در روایات می‌توان نتیجه گرفت:

۱. سبّ النبی و اهانت به پیامبر هر دو دارای یک معنا هستند و بر گفتار و عملی صدق می‌کند که سبب نقص آبروی پیامبر و ائمه (ع) شود.
۲. هم در سبّ النبی و هم در اهانت به پیامبر نیاز به قصد توهین است اما در افعالی که توهین‌آمیز باشند قصد فعل همرا خود فعل است. به بیان بهتر آن الفاظ و افعالی که در انسان‌های عادی به جز نبی موجب قذف است (چه قذف حدی و چه قذف تعزیری)، نسبت به نبی سب محسوب می‌شود و مجازات سب را دارد.
۳. فعل و قولی که نسبت بدی را به پیامبر و امام (ع) نسبت دهد اما به حد سب نرسد، سبب تعزیر می‌شود.
۴. هر فعلی که سبب اهانت و نقص آبروی پیامبر و ائمه (ع) شود، تحت عنوان جرم سبّ النبی بررسی می‌شود نه ارتداد و قذف.
۵. با تنقیح مناط روایات و اطلاق این دسته از روایات و مذاق شارع سبّ النبی به هر عمل و گفتاری که سبب نقص آبروی پیامبر و ائمه (ع) شود؛ اطلاق می‌شود و شامل کاریکاتور، مطالب الکترونیکی، مقالات و نوشته‌های روزنامه‌ای و... می‌شود.
۶. با توجه به اینکه مفهوم سب از جهتی اجمال دارد قدر متیقن آن است که لفظ و عملی سب است که هم از جهت عرف و هم از جهت لغت، سب بر آن صدق کند.

منابع

- ابن اثیر، مبارک بن محمد، *النهاية في غريب الحديث والأثر*، قم، مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان، چاپ اول، بی تا.
- ابن فارس، احمد بن فارس، *معجم مقانیس اللغة*، قم، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، چاپ اول، ۱۴۰۴ ق.
- ابن منظور، محمد بن مکرم، *لسان العرب*، بیروت، دار الفکر للطباعة و النشر و التوزیع - دار صادر، چاپ سوم، ۱۴۱۴ ق.
- اردبیلی، احمد بن محمد، *مجمع الفائدة و البرهان فی شرح إرشاد الأذهان*، قم، دفتر انتشارات اسلامی، چاپ اول، ۱۴۰۳ ق.
- انصاری، مرتضی بن محمد امین، *کتاب المکاسب*، قم، کنگره جهانی بزرگداشت شیخ اعظم انصاری، چاپ اول، ۱۴۱۵ ق.
- ایروانی، علی، *حاشیه المکاسب*، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، چاپ اول، ۱۴۰۶ ق.
- بهجت، محمد تقی، *جامع المسائل*، قم، دفتر معظم له، چاپ دوم، ۱۴۲۶ ق.
- جوهری، اسماعیل بن حماد، *الصحاح - تاج اللغة و صحاح العربیة*، بیروت، دار العلم للملایین، چاپ اول، ۱۴۱۰ ق.
- حسینی مراغی، عبدالفتاح بن علی، *العناوین الفقهیة*، قم، دفتر انتشارات اسلامی، چاپ اول، ۱۴۱۷ ق.
- خمینی، روح الله، *تحریر الوسیلة*، قم - ایران، مؤسسه مطبوعات دار العلم، چاپ اول، بی تا.
- خویی، ابوالقاسم، *مصباح الفقاهة*، بی جا، بی تا، بی تا.
- دهخدا، علی اکبر، *لغت نامه دهخدا*، انتشارات دانشگاه تهران، تهران، ۱۳۷۷، دوم
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد، *مفردات ألفاظ القرآن*، لبنان - سوریه، دار العلم - الدار الشامیة، چاپ اول، ۱۴۱۲ ق.
- روحانی، صادق، *فقه الصادق علیه السلام*، قم، دار الکتب - مدرسه امام صادق علیه السلام، چاپ اول، ۱۴۱۲ ق.
- زراعت، عباس، «بررسی فقهی و حقوقی جرم سب النبی»، *مطالعات اسلامی*، پاییز ۱۳۸۱، شماره ۵۷، ص ۷۵-۱۰۴.
- سبحانی جعفر، *المواهب فی تحریر أحكام المکاسب*، قم - ایران، مؤسسه امام صادق علیه السلام، چاپ اول، ۱۴۲۴ ق.
- سبزواری، عبد الأعلى، *مهذب الأحكام*، قم، مؤسسه المنار - دفتر حضرت آیه الله، چاپ چهارم، ۱۴۱۳ ق.
- سیفی مازندرانی، علی اکبر، *مبانی الفقه الفعّال فی القواعد الفقهیة الأساسیة*، قم، دفتر انتشارات اسلامی، چاپ اول، ۱۴۲۵ ق.
- شبییری زنجانی، موسی، *کتاب نکاح*، قم، مؤسسه پژوهشی رای پرداز، چاپ اول، ۱۴۱۹ ق.

صاحب بن عباد، اسماعیل بن عباد، *المحیط فی اللغة*، بیروت، عالم الکتب، چاپ اول، ۱۴۱۴ ق.
صاحب جواهر، محمد حسن بن باقر، *جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام*، بیروت، دار إحياء التراث العربی، چاپ هفتم، ۱۴۰۴ ق.

طریحی، فخر الدین بن محمد، *مجمع البحرین*، تهران، کتابفروشی مرتضوی، چاپ سوم، ۱۴۱۶ ق.
طوسی، محمد بن حسن، *تهذیب الأحکام*، تهران، دار الکتب الإسلامیة، چاپ چهارم، ۱۴۰۷ ق.
طیب، عبد الحسین، *اطیب البیان فی تفسیر القرآن*، تهران، انتشارات اسلام، چاپ دوم، ۱۳۷۸ ق.
عاملی غروی، جواد بن محمد، *مفتاح الکرامة فی شرح قواعد العلامة*، قم، دفتر انتشارات اسلامی، چاپ اول، ۱۴۱۹ ق.

عراقی، ضیاء الدین، *شرح تبصرة المتعلمین*، قم، دفتر انتشارات اسلامی، چاپ اول، ۱۴۱۴ ق.
علم الهدی، علی بن حسین، *الانتصار فی انفرادات الإمامیة*، قم، دفتر انتشارات اسلامی، چاپ اول، ۱۴۱۵ ق.
فتحی، حجت الله، *شرح مبسوط قانون مجازات اسلامی*، مؤسسه دائره المعارف فقه اسلامی، چاپ اول، ۱۳۹۳ ق.
فیومی، احمد بن محمد، *المصباح المنیر فی غریب الشرح الكبير للرافعی*، قم، منشورات دار الرضی، چاپ اول، بی تا.

قاضی عیاض، عیاض بن موسی، *الشفاء بتعریف حقوق المصطفی*، بیروت، دار الفکر، ۱۴۲۳ ق.
قرشی، علی اکبر، *قاموس قرآن*، تهران - ایران، دار الکتب الإسلامیة، چاپ ششم، ۱۴۱۲ ق.
کاشف الغطاء، جعفر بن خضر، *شرح الشیخ جعفر علی قواعد العلامة ابن المطهر*، مؤسسه کاشف الغطاء - الذخائر، ۱۴۲۰ ق.

کشی، محمد بن عمر، *رجال الکشی*، مع تعلیقات المیرداماد، دو جلد، قم، چاپ اول، بی تا.
کلینی، محمد بن یعقوب، *الکافی*، تهران، دار الکتب الإسلامیة، چاپ چهارم، ۱۴۰۷ ق.
گلبایگانی، محمد رضا، *الدر المنضود فی أحكام الحدود*، قم، دار القرآن الکریم، چاپ اول، ۱۴۱۲ ق.
لاری، عبد الحسین، *التعلیقة علی مکاسب*، قم، مؤسسه المعارف الإسلامیة، چاپ اول، ۱۴۱۸ ق.
مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، *مرآة العقول فی شرح أخبار آل الرسول*، تهران، دار الکتب الإسلامیة، چاپ دوم، ۱۴۰۴ ق.

محقق کرکی، علی بن حسین، *جامع المقاصد فی شرح التواعد*، قم، مؤسسه آل البيت علیهم السلام، چاپ دوم، ۱۴۱۴ ق.

مرتضی زبیدی، محمد بن محمد، *تاج العروس من جواهر القاموس*، بیروت، دار الفکر للطباعة و النشر و التوزیع، چاپ اول، ۱۴۱۴ ق.

مشکینی، علی، *مصطلحات الفقه*، بی جا، بی نا، بی تا.
مصطفوی، حسن، *التحقیق فی کلمات القرآن الکریم*، تهران، مرکز الکتب لترجمة و النشر، چاپ اول، ۱۴۰۲ ق.

مكارم شيرازى، ناصر، *أنوار الفقاهة - كتاب التجارة*، قم، انتشارات مدرسة الإمام على بن أبى طالب عليه السلام، چاپ اول، ١٤٢٦ ق.

_____، *دائرة المعارف فقه مقارن*، در يك جلد، قم، انتشارات مدرسة امام على بن ابى طالب عليه السلام، چاپ اول، ١٤٢٧ ق.

_____، *القواعد الفقهية*، قم، مدرسة امام امير المؤمنين عليه السلام، چاپ سوم، ١٤١١ ق.

منتظرى، حسين على، *رساله استفتاءات*، قم، چاپ اول، بى تا.

منسوب به امام رضا، على بن موسى، *الفقه - فقه الرضا*، مشهد، مؤسسه آل البيت (ع)، چاپ اول، ١٤٠٦ ق.

موسوى اردبيلى، عبدالكريم، *فقه الحدود و التعزيرات*، قم، مؤسسة النشر لجامعة المفيد رحمه الله، چاپ دوم، ١٤٢٧ ق.

نووى، يحيى بن شرف، *المجموع شرح المهذب*، دار الفكر، نرم افزار شامله.

هاشمى شاهرودى، محمود، *فرهنگ فقه مطابق مذهب اهل بيت عليهم السلام*، قم، مؤسسه دائرة المعارف فقه اسلامى بر مذهب اهل بيت عليهم السلام، چاپ اول، ١٤٢٦ ق.

پرويشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی